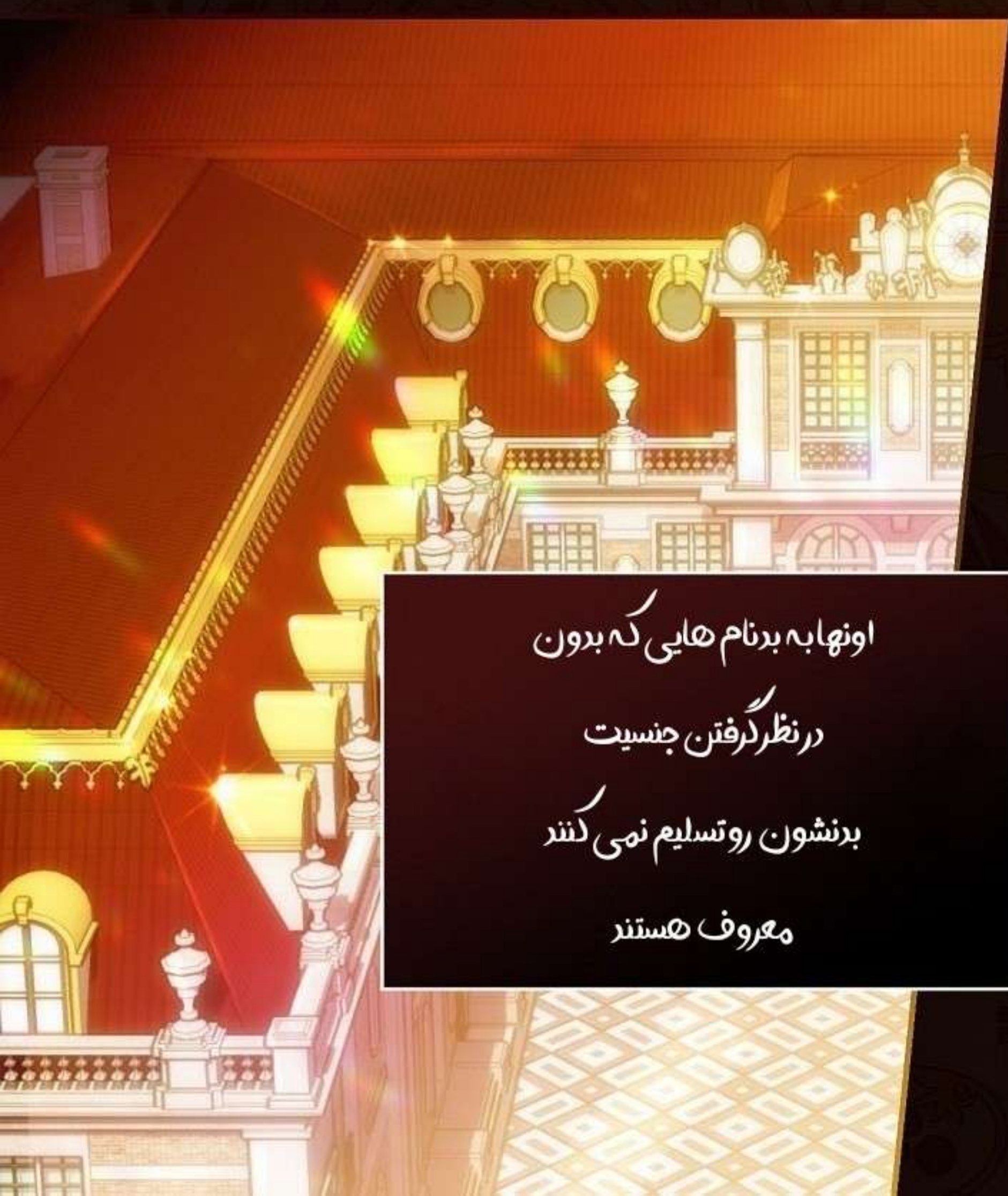




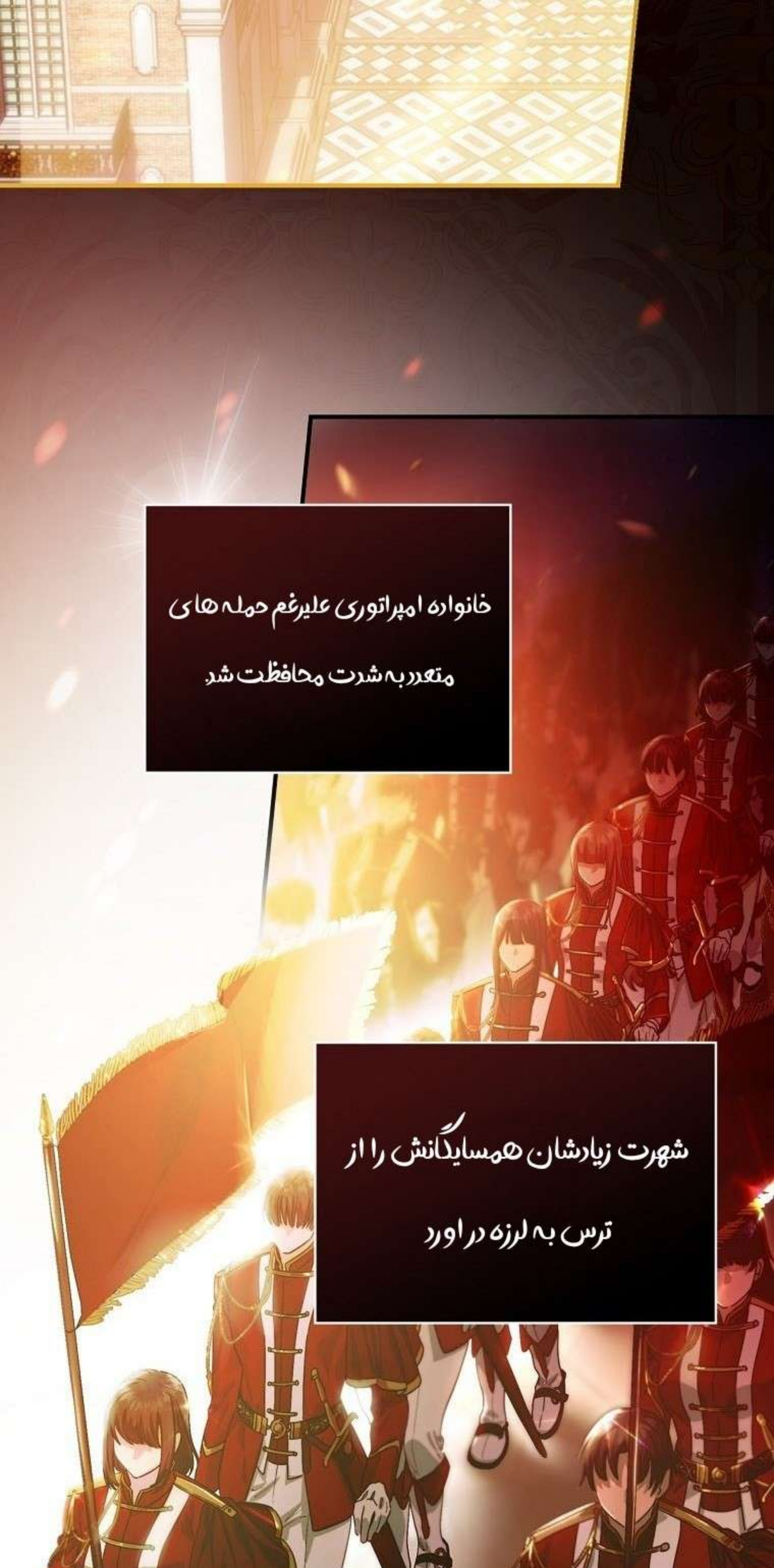
این نو پلے نیلے

بلک مانشوا

شوالیه های شیر سرخ
امپراتوری روکساس



اونهابه بدنام هایی که بدون
در نظر گرفتن جنسیت
بدنشون رو تسلیم نمی کنند
معروف هستند



خانواده امپراتوری علیرغم حمله های
متعدد به شدت محافظت شد

شهرت زیادشان همسایگانش را از
ترس به لرزه درآورد



و اولین عامل این
شهرت بی رحمانه

فرمانده شوالیه های شیرسرخ...

کالیدا تاسدیت

جوانترین فرمانده،

فرمانده ای از مردم عادی

بهترین شمشیر

در تاریخ امپراتوری

واوېک قهرمان جنگ بزرگ است که

به جنگ هفت ساله پایان دار



در همین حال...









화악





اینجا...



..یه بچه ست؟



اونها هر روز تحت آموزش های
دقیق قرار میگیرن





بیشتر شوالیه های زن

نابارور هستند



درباره خودمم همین

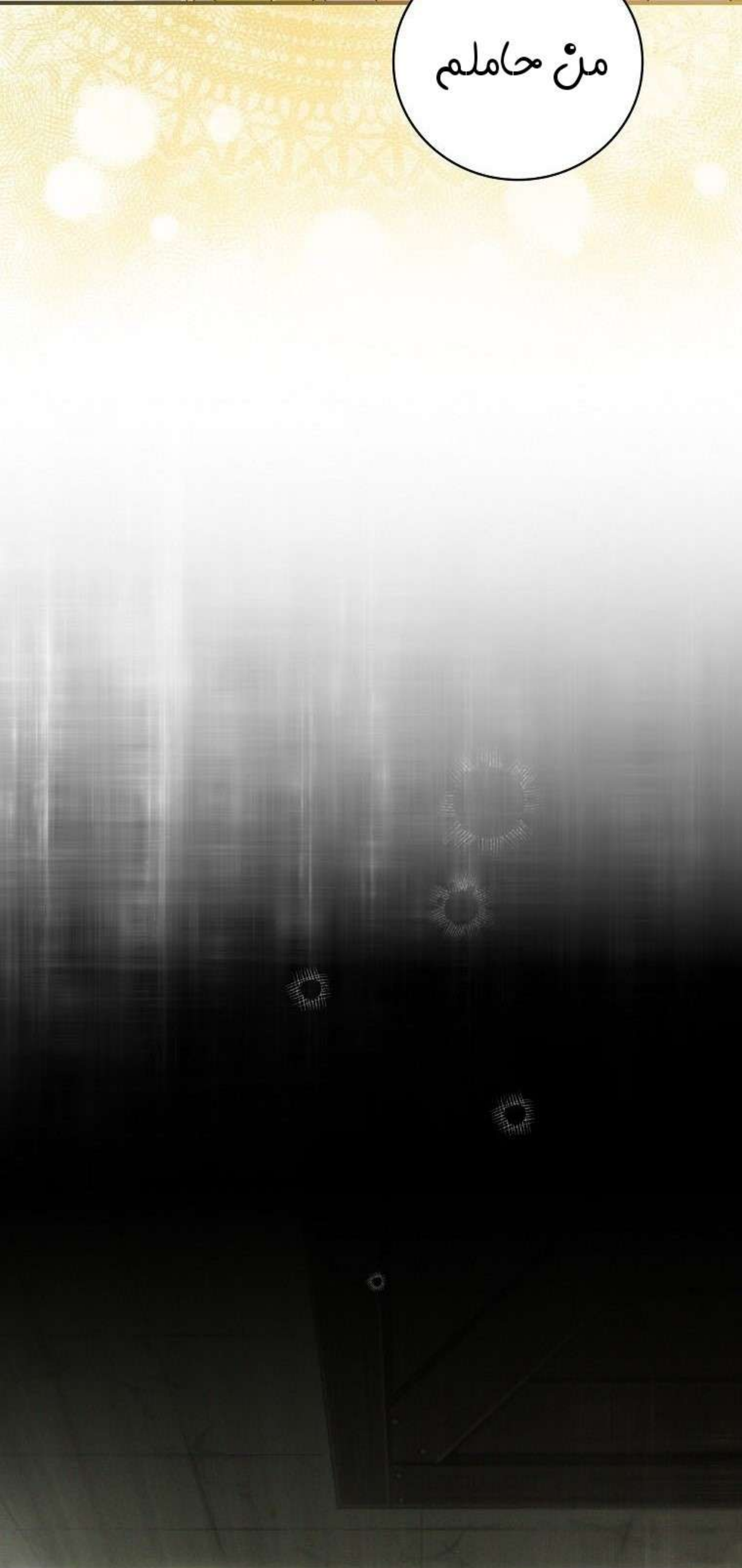
فکر رو میکردم...



음...

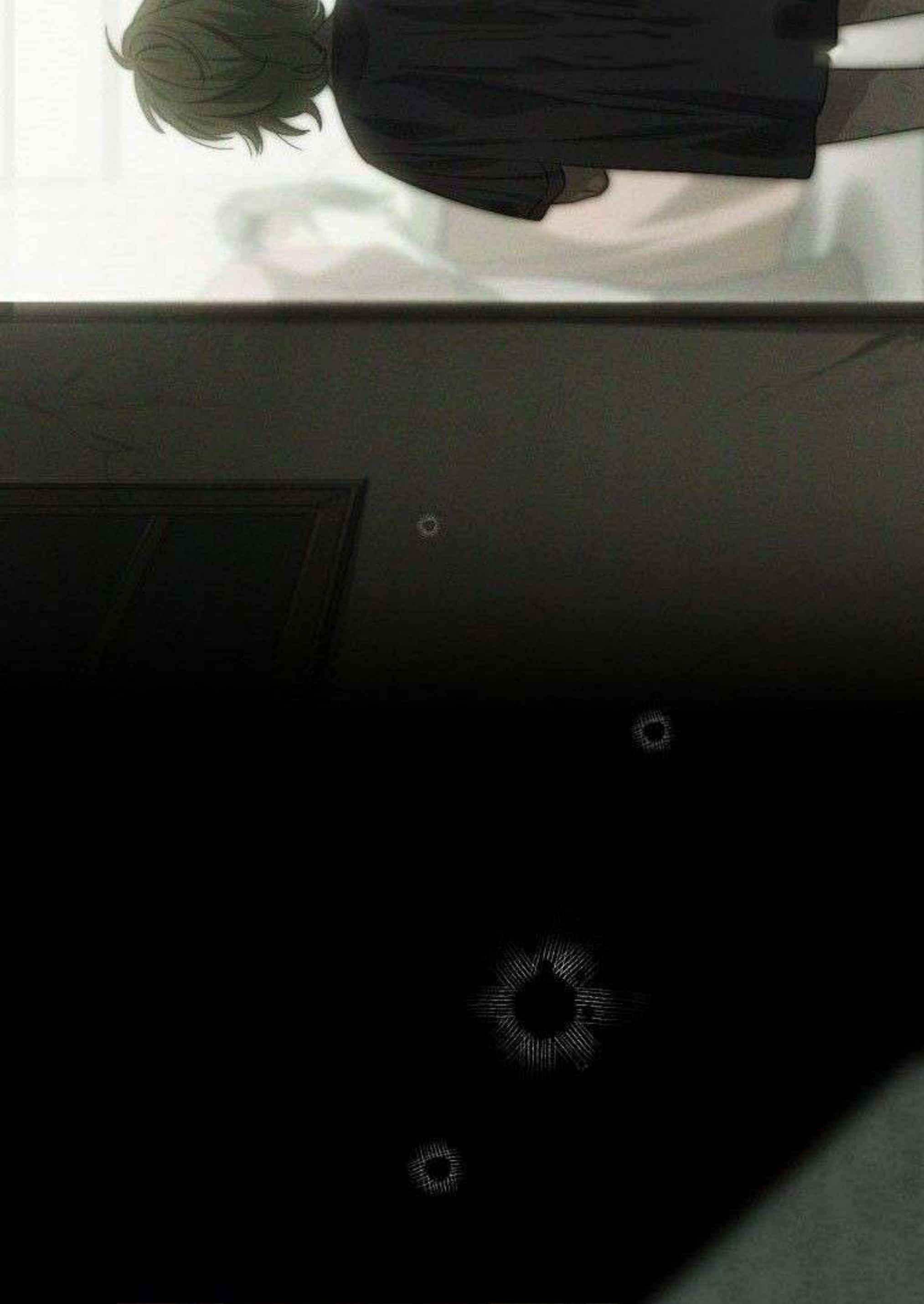


من حامله



من یتیم بورد





توی نوجوونی توی
کوچه پس کوچه ها رها شدم



برای زنده موندن...



من با جمع کردن
زباله بزرگ شدم

با کمال تعجب
تونستم پیشرفت کنم



من در شش سالگی
توسط دوک نجات داده شدم



به لطف حمایت دوک،
شمشیرزنی رو یاد گرفتم



نتیجه تلاش برای
فرار از مرگم...

..من فرمانده کل
امپراتوری شدم...

زنډه ډاډ
کالیا!

ازیتیمی که بدبخت و

ناچیزبور

تبدیل شدم به قهرمان امپراطوری که
مورد احترام و لطف همه ست



لوكس بود...



بیشتر از چیزی بود

که میخواستم



لطفا... امیدوارم این
لحظه یک رویا نباشه...



ه
ت
و





خوبه

후유

راستی...

7/0

مشکل پدر این
بچه ست...

در حال حاضر
فقط امکان داره
یه نفر پدرش باشه..

سیمون ترون

با وجود سن
کمی که داره..

یه دو که که مقام
اولین جادوگر بزرگ
امپراتوری رولساس رو گرفته



یه قهرمان جنگ که
پابه پای من جنگیده

ودوں کو چلی کہ وقتی

شش سالش بود منو

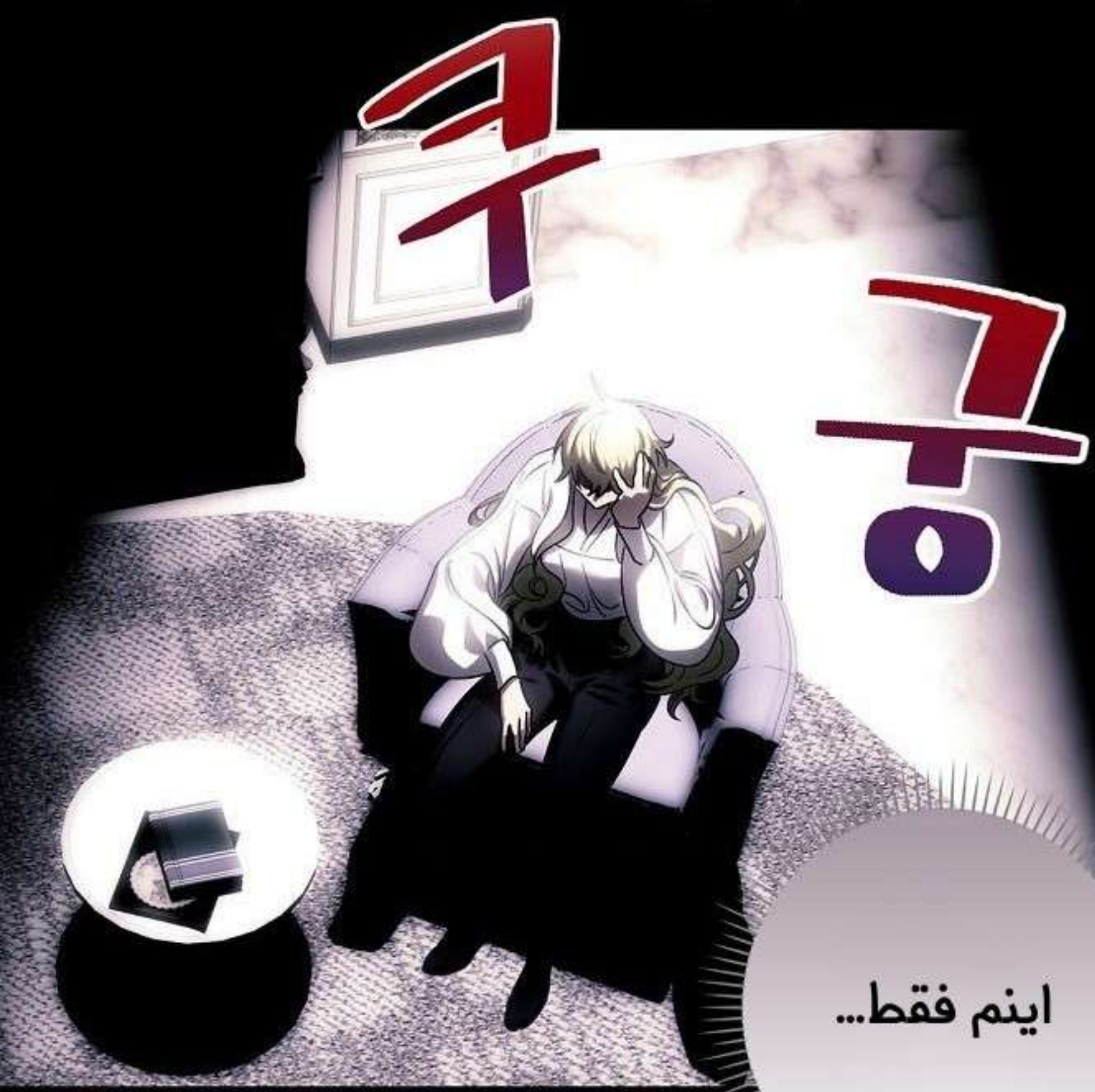
نجات دار



بهترین دوست من...!

اره، من یہ
عوضیم

من فقط وقتی بار دار
میشم که با دوستم
وارد رابطه بشم



اینم فقط...

بخاطر اشتباه من
توی اون شبه

آه... ریدم توش





مامانی چون زیاد تو
میدون جنگ بوده
بردهنی میکنه





مامان تو آینده

مراقب می‌مونه

... درسته، گرانبهاریت
چیز من تو دنیا...

من با بهریت شکل ممکن
تو رو بزرگ میکنم



چرا انتدر قلبه
سریع میزنه

توی به کلمه
"بچه من"



من خواب های
میروی میبینم

**من میخوامستم زندگی کنم
چون به دنیا اومده بودم**



**چون میخوامستم زندگی کنم
برای زنده موندن با زندگی و
سرنوشتتم جنگیدم**



به همچین زندگی ای که داشتم
امیدوار بودم و از خانواده ای
که نداشتم دست کشیدم

این خواب خیلی زیاد
برام تکرار میشد



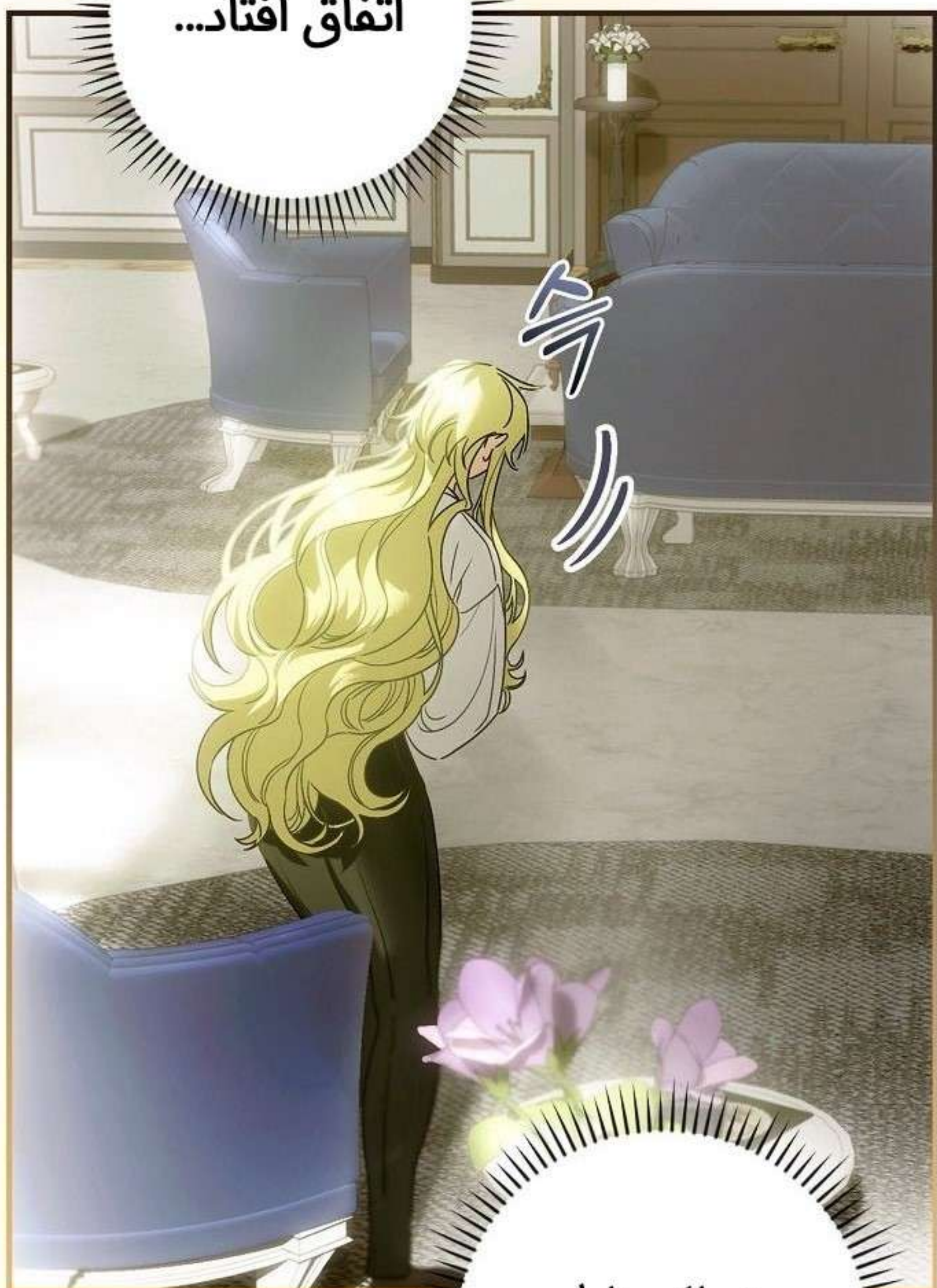
حتی اگه احتمالش خیلی کم باشه
امیدوارم یه روز...



**اونا بیان دنبالم
و من رو با خودشون بیرن**



اتفاق افتاد...



حتی اگه بخاطر
اشتباه اون شب باشه...

این رابطه خانوادگی
معجزه آسایی که
برای من اتفاق افتاد...





...من ارشد
محافظت میکنم



مهم نیست که
چه اتفاقی بیوفته



حالا هر اتفاقی که
میخواد باشه







مختار نجم

Arta

گلینور

Marlon

ادینور

Marlon

بلکہ مانگھو